

ادامه مطلب

یادداشتهای بی تاریخ....

از صفحه ۲۵

اگر صحبت از دست پنهان می شود، این دست پنهان به هیچ وجه مرتبط به دولت نیست و جالب این است که خود رئیس شهربانی و ماموران آتش نشانی که در آنجا بودند و با آنها صحبت می کردیم، سخن از بسته بودن درهای سینما می کردند، ولی می گفتند این درها از درون سینما بسته شده و کسی عامل این جریان بوده از در اضطراری خارج شده و این صحبت ها نشان می داد ماجرا بزرگتر از این حرفها است. ولی هیچ کس پاسخی برای این که چرا و به چه مناسبت این کار انجام شده نداشت. آقای جمی که یکی از روحانیون سرشناس آبادان بود و همینطور آقای کیارش و آقای جزایری و دیگران که در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان بودند، در منابر و مساجد مرثیه ای سر داده و یک عاشورای جدید را راه انداخته بودند. در حقیقت هم فاجعه سینما رکن هیچ کم از عاشورا نداشت.» (۳)

ترس دولت از ناباوری مردم

بلافاصله پس از آتش زدن سینمارکس، رهبران انقلابیون مسئولیت را متوجه رژیم شاه کردند، اما تحقیقات

اطلاعات و جهانگردی کابینه شریف امامی نتیجه تحقیقات دولت پیرامون فاجعه سینمارکس را در جلسه ای با روزنامه نگاران در میان گذاشت، اما از آنان خواست آن را منتشر نکنند.

علیرضا نوری زاده می گوید: «ایشان دعوتی کرد از ما دبیران سیاسی روزنامه ها و سردبیران که نشست با ایشان داشته باشیم. رقیتم در یک بعد از ظهری، او بسیار اندوهگین و غمگین بود. ضمن صحبت هایی که با ما کرد که مملکت دارد از دست می رود و واقعاً مسئولیت شماها چقدر سنگین است، در میان حرفهایش گفت: ما جریان آتش سوزی سینما رکن را کشف کردیم. همه با کنجکاوی گفتند خوب چه بود و ایشان جریان را بیان کرد و گفت: بله، ماجرا این بوده که از نجف دستور این صادر شده و کسانی مانند آقای محشمی پور که ما آن وقت اصلاً نمی دانستیم کیست و آقای جمی و همینطور آقای کیارش و اینها یک عده ای را اسم برد در جریان این ماجرا بودند و این آشور به اتفاق دو تن دیگر یک آدمی به نام تکبعلی زاده و یک نفر دیگر دستورات را از آنها گرفتند، حتی پول از جانب آقای کیارش که بعدها (بعد از انقلاب) نماینده مجلس (شورای اسلامی) شد در اختیارشان گذاشته شده و اینها رفتند سینما را آتش زدند. منتها دکتر عاملی تهرانی هنگامی که ما داشتیم



یادداشت می کردم گفت: من اینها را نمی گویم که شما بروید منتشر کنید. گفتیم برای چه؟ گفت در این شرایط اگر ما بگوئیم خورشید نورانی است، کسی قبول نمی کند. ما اعتبارمان و در واقع حرفیمان را نزد مردم از دست دادیم و حرف ما را نمی خوانند. الان ما به محض این که بیائیم اینها را بگوئیم و از جانب من شما بروید منتشر کنید، می گویند دولت دارد توطئه می کند به امام خمینی و نهضت اسلامی لطمه بزند.»

علاوه بر دکتر عاملی تهرانی که از سوی کابینه شریف امامی مامور رسیدگی به پرونده آتش سوزی سینمارکس شده بود، سپهبد ناصر مقدم رئیس سازمان امنیت کشور (ساواک) نیز با انتشار نتیجه تحقیقات دولت پیرامون هویت مسببان فاجعه سینما رکن موافق نبود. داریوش همایون می گویند: امید به کنار آمدن با روحانیت باعث شد دولت های وقت نخواهند نتیجه تحقیقات را منتشر کنند.

حکومت های شریف امامی و ازهارای باهمه نیرو جلوی متهم کردن عاملان اصلی این جنایت را به دلیل امیدی که به کنار آمدن با آخوندها داشتند، گرفتند.

(۵)

حسن شریعتمداری فرزند آیت الله شریعتمداری:

گزارش ها از خانه پدرم ربوده شد

گسترش شایعه دخالت مذهبی ها و روحانیان در آتش زدن سینمارکس باعث شد آیت الله شریعتمداری که عالیترین مرجع دینی شیعیان به شمار می رفت، هیاتی را مامور رسیدگی به این فاجعه کند. حسن شریعتمداری فرزند آیت الله در گذشته درباره این هیات چنین می گویند: «پس از اتفاق افتادن این واقعه دلخراش که آن روزها بسیار بی سابقه بود و بنابراین ابعاد عاطفی بزرگی می پیدا کرده بود، مرحوم پدر من هیاتی را تعیین کردند که برای رسیدگی به خوزستان برونند و این هیات مرکب بود از سه نفر روحانی و سه غیرروحانی. این هیات رفتند خوزستان و به وسیله عماء محل در آنجا مانند آیت الله جمی و دیگران بررسی کردند اوضاع را و از اطلاعات آنها استفاده کردند و موقعی که برگشتند گزارش دادند که مسلماً این کار، آتش سوزی عمد بوده و حتی درها را بسته بودند تا مردم نتوانند فرار کنند ولی عاملین آنها شناخته شده نیستند. البته توجه دارید که در آن روزها به هیچ وجه ذهن معطوف به کسانی که بعدها

به واقعه سینمارکس آبادان در این شهر به میان آمد، فلاح نامی است که به گفته متهم اصلی دادگاه یعنی حسین تکبعلی زاده، به اصطلاح روز، مسئول او در عملیات سینما رکن بوده است. فلاح در بیانیه خود در چارچوب تکنیک ها و تاکتیک های انقلاب اسلامی گفته بود:

اعلامیه فلاح:

تظاهرات هرچند شدید و خونبار باشد، نمی تواند نقش تعیین کننده ای در رسیدن به هدف داشته باشد. دومین مساله مورد توجه مکان ها و اشیای مورد تهاجم است که بر اثر خشم و نفرت مردم از حاکمیت موجود به سبیل های مختلف آن حمله برده و به نشانه ضربه زدن به اساس پیکر رژیم، آنها را نابود می کنند. مثلاً آتش زدن و تخریب بانکها به نشانه مخالفت و انزجار از سیستم اقتصادی حاکم که بر اساس نزول خواری و ربا و استثمار و بهره کشی و رشوه و بدون توجه به صلاحیت کار و رنج انسان ها است می باشد. حمله به مشروب فروشی ها، قمارخانه ها، کازینوها، دانسینگ ها و غیره به نشانه نفرت و انزجار از سیستم اجتماعی حاکم که بر اساس تخدیر و بی ریشه کردن، و لایبالی نمودن و بی اصالت کردن و سست نمودن و بی بند و بار کردن جوانان و مردم است.

و چنین بود فضای آن روز در اکثر شهرهای ایران. اما آبادان بزرگترین شهر کارگری آن روز ایران در حالی که دیگر شهرها در تب و تاب انقلاب می سوخت، به صورتی شگفت آور آرام بود، آرامشی که بزودی جای خود را به طوفانی بزرگ داد و این شهر را به قلب پرتپش و مرکز توجه انقلابی ها تبدیل کرد.

(۲)

سینه بند زنانه برای آبادانی ها

شهر آبادان تا قبل از فاجعه سینما رکن برخلاف شهرهایی چون تهران، اصفهان و تبریز در آرامش به سر می برد. متهم ردیف یک دادگاه، حسین تکبعلی زاده درباره انتخاب آبادان و سینما رکن گفته بود:

«مساله دیگری که باعث شد خون ما به جوش آید و غیرتی شویم، آن بود که می گفتند همه جوانان ایران به پا خاسته اند، اما در آبادان هیچ حرکتی از جوانان این شهر به چشم نمی خورد و چیز دیگری که من را عمیقاً به خشم آورده بود، این بود که برای بچه های آبادان از قم سینه بند زنانه فرستاده بودند.»

تخفیر جوانان آبادان از سوی جوانان مذهبی دیگر شهرها در دادگاه هم مطرح شد. عبدالله لرقبا از مسئولان عقیدتی تکبعلی زاده و رابط او با شهر قم در دادگاه تا کید کرد انقلابی های دیگر شهرها به منظور تخفیر و تحریک جوانان آبادان می گفتند باید برای آنان کرسٹ فرستاد. بیژن خوزستانی شهروند آبادانی درباره فضای آبادان در آن روزها و اختلاف میان این فضا با دیگر شهرهای ایران می گویند:

جو آبادان یک جو غیر مذهبی بود و از ابتدا این جو غیر مذهبی در آن حاکم بود، در نتیجه مسائلی که از طریق مساجد برای دیگر شهرها اتفاق می افتاد برای آبادان کمتر اتفاق می افتاد. (آبادان) جزو شهرهای آرام انقلاب بود. یعنی هنوز مردم داشتند در آبادان فکر می کردند که چه قرار است بشود. قرار است در این امر شرکت کنند یا نه، درست است یا غلط است. این شهر احتیاج به یک تکان داشت. فاجعه سینما رکن باعث شد که تصمیم گیریشان را به آن سمتی که انقلاب می رفت سوق دهند. کیوان فتوحی شهروند دیگر آبادان که چند روز پس از آن آتش زدن سینما رکن به شهر خود بازگشته بود، درباره جو آبادان و در تأیید سخنان بیژن خوزستانی می گویند:

آبادان یک شهر سکولار بود، به خاطر سابقه ای که نیروهای چپ در آن داشتند و با این که مدتها بود در شهرهای مذهبی ایران اعتراضاتی علیه دولت شاه شروع شده بود، آبادانی ها کاری نکرده بودند و به خصوص شرکت نفت مایل نبود در این ماجرا دخالت کند و فقط بر وقایع نظارت می کرد. آبادان با این که سابقه تاریخی زیادی از مبارزات و از سال ۳۲ و مصدق داشت، فقط نظارت می کرد و همین باعث یک مقدار تعجب شهرهای اسلامی بود که چرا آبادانی ها شرکت نمی کنند. در واقع این جریان سینما رکن را گروههای اسلامی با این هدف راه انداخته بودند که به آبادان یک جرقه ای بزنند و در آبادان هم جنبش اعتراضی علیه دولت راه بیفتد، که البته باز هم شرکت نفت در این مورد با بدبینی نگاه می کرد و شایعات زیادی بود، چون در همان موقع در شهرهای دیگر ایران هم سینماها را آتش زدند. برای مردم آبادان و بخصوص کارگران شرکت نفت خیلی مشکل بود بپذیرند که دولت آمده این کار را کرده.

با وجود این که خیرهای مربوط به آتش زدن اماکن عمومی تبدیل به خیرهای روزمره شده بود، آتش زدن سینما رکن در آن فضای پرهیجان حادثه ای تکان دهنده و مهیب بود. علیرضا نوری زاده که در آن زمان دبیر سیاسی روزنامه اطلاعات بود، فاجعه را چنین توصیف می کند:

«نخستین گزارش هایی که دریافت کردیم، از نماینده روزنامه اطلاعات در آبادان بود. گزارش ها همه حکایت از این می کرد که در پس این آتش سوزی دست های پنهانی وجود داشت. طبیعتاً در آن زمان دست پنهان تعبیری بود برای دست ساواک و دست دستگاه امنیتی رژیم. بنابراین حتی گزارش ها به گونه ای نوشته می شد و به نوعی عرضه می شد که در خواننده این توهم را ایجاد کند که این یک حادثه آتش سوزی ساده نبوده. درهای زنجیر شده سینما، وجود مقدار زیادی کاده کروسیون و روغن و نفت در اطراف سینما و نبودن رئیس شهربانی در لحظه ای که این اتفاق افتاد و اشتباهاتی که برخی ماموران آتش نشانی کرده بودند، اینها همه بر این سوء تفاهم بزرگ می افزود.»

نوری زاده به درخواست سردبیر روزنامه اطلاعات به اتفاق یکی از عکاسان به آبادان می رود. در آنجا آنچه می شنوند، در تعارض با چیزهایی بوده که در تهران می شنیده. به گفته نوری زاده از همان زمان هم مردم آبادان تبلیغات انقلابی ها را نمی پذیرفته اند: در مجموع می دیدم که به طور کلی اظهاراتی که می شنوم کاملاً در تعارض با آن چیزی است که حتی چاپ شده و پخش شده.

متهم شدند و معلوم شد که در صف انقلابیون آن روز بودند، ذهن به آن سو نمی رفت.»

روحانیون عضو این هیات به گفته آقای حسن شریعتمداری عبارت بودند از حجت الاسلام دوست محمدی که به دلیل مسافرت های متعدد به خوزستان با وضع محلی آشنا بود، حجت الاسلام عروجی و حجت الاسلام ثقفی. از عضویت سه سه عضو غیرروحانی این هیات و از این که چه بر سر گزارش هیات اعزامی آیت الله شریعتمداری آمده خبری در دست نیست. حسن شریعتمداری می گویند گزارش کتبی مفصل از این تحقیقات وجود دارد: «گزارش ها مشتمل بود بر به مقدار زیادی مصاحبه هایی که با افراد کرده بودند و مسلماً در جایی هست، ولی همینطوری که می دانید بسیاری از اسناد مرحوم پدر من را بعد از این که ایشان را در خانه محبوس کردند، این آقایان (ماموران امنیتی نظام اسلامی) بردند و من الان نمی دانم این اسناد کجا قابل دسترسی است.»

علیرضا نوری زاده می گویند آیت الله شریعتمداری چون قصد درگیری با دیگر روحانیون را نداشت، موقع را مناسب انتشار علنی گزارش نمی دانست: «ظاهراً هیات پس از گزارش دادن به آقای شریعتمداری سکوت کرد و آیت الله نیز شرایط را لایب مناسب ندید. اما در گفتگوهای خصوصی ظاهراً در این زمینه حرف هایی را آیت الله شریعتمداری گفته بود.» (۶)

دولت: برای جلوگیری از گلایه روحانیت

رسیدگی به پرونده را متوقف کنید

آتش سوزی سینما رکن نقطه عطفی بود در مبارزات انقلابی سال ۱۳۵۷ و باعث شد تظاهرات پراکنده در شهرهای کوچک و بزرگ شکل سازمان یافته تر و مردمی به خود بگیرد و ایرانگیر شود. آنچه در آن برهه خاص از زمان، به ایرانگیر شدن تظاهرات انجامید دو عامل بود: یکی گسترش شایعه دست داشتن رژیم در آتش سوزی توسط مراکز مذهبی و مساجد و گرداندگان انقلاب، و دیگری انفعال رژیم در برخورد با این فاجعه و تلاش برای غیر سیاسی جلوه دادن آن.

دکتر هوشنگ نهاوندی در این باره می گویند: «دولت خیلی غفلت کرد در این کار و برای این که بزرگداشت سالروز ۲۸ مرداد تحت الشعاع قرار نگیرد کوشش شد که این ماجرا به صورت یک داستان، یک واقعه غیر سیاسی جلوه داده شود یا به هر حال کوچک شود. چند هفته بعد، در ابتدای کابینه مرحوم شریف امامی که بنده آن موقع در دولت وزیر علوم و آموزش عالی بودم، گزارش رسید از بغداد که مسئولین این حادثه در عراق در نجف پناهنده شده اند و ارتباط شان با آیت الله خمینی محقق و مسجل شده و دولت ایران تقاضای استرداد آنها را کرد.»

هواپیمایی که برای آوردن آشور به عراق اعزام شده بود حامل هیاتی بود که از سوی دولت وقت برای مذاکره با آیت الله خمینی به نجف رفت. سرپرستی هیات را آیت الله زاده ای برعهده داشت که مدتی مسئول کانون سردفتر ایران بود و قرار بود با دادن امتیازاتی نظر مساعد آیت الله خمینی را برای پایان دادن به اغتشاشات و تخریبها و آتش سوزیها جلب کند. خبر اعزام این هیات را آقای نقابت معاون نخست وزیر به خبرنگاران داده بود.

علیرضا نوری زاده در این باره می گویند: «نخست وزیر هیاتی را برای دیدار با آیت الله خمینی به نجف فرستاد. بنابراین ما آن روز این را تیتیر کردیم در روزنامه اطلاعات، و عکس آقای خمینی که در آرشیو داشتیم برای اولین بار در کنار دکتر علی امینی چاپ شد. مردم در بیرون باورشون نمی شد که چنین اتفاقی افتاده. برای اولین بار عکس آقای خمینی چاپ شده بود با عنوان این که هواپیمایی از جانب نخست وزیر...»

چاپ عکس آقای خمینی ابتدا در روزنامه اطلاعات و سپس در روزنامه کیهان به نوعی به رسمیت شناختن نقش وی بود در رهبری مخالفان رژیم پادشاهی، اما باعث نشد همکاری وی جلب شود تا خوشنوها کاهش یابد و آرامش بر جامعه مستولی گردد. خاصه این که نخست وزیر وقت که کابینه خود را با قصد آشتی با روحانیت تشکیل داده بود با علنی شدن نقش روحانیت در آتش سوزی سینما موافق نبود.

دکتر هوشنگ نهاوندی می گویند: «نخست وزیر - یعنی مرحوم شریف امامی - برای این که مخالفین را ناراحت نکند و اسباب گلایه جامعه روحانیت نشود، دستور داد که این موضوع تا حد امکان به اصطلاح دیگر مطرح نشود و دادگستری هم تعقیب نکرد، در حالی که پرونده به دادگستری ارجاع شده بود و میشد این موضوع را علنی کرد و میشد دلایلش را انتشار دارد.» این مدارک چه بود و چه می گفت؟ دکتر نهاوندی می گویند: «در آن موقع مدارکی وجود داشت و اقراریه مرتکبین این جنایت و ششتناک صریح بود که این عمل به تلقین و به دستور نجف انجام گرفته و برای تبدیل جریان حوادث به یک فاجعه بزرگ انسانی.»

بدینوسیله نامزدی اشخاص نامبرده در زیر را برای سمت های اداری در انتخابات عمومی شهرداری که در شهر کوپرتینو در تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۰۷ برگزار می شود اعلام می نمائیم:

Mark Santoro, member of City Council
Gilbert Wong, member of City Council
Kris Wang, member of City Council
Raj Abhyanker, member of City Council
Albert Chu, member of City Council
Barry Chang, member of City Council

Dated Monday, October 1, 2007

Kimberly Smith
City Election Official

Publish 10/03/07

دستور از نجف آمده بود

آگاهی به عدم اعتماد مردم نسبت به رژیم در میان دولتمردان وقت عمومیت داشت. دکتر محمد رضا عاملی تهرانی وزیر